

# نواندیشان دینی؛ دستاوردها و ناکارایی‌ها

احمد علوی

انحصار فهم و تاویل دین را در اختیار دارند. رابطه سخنگویان دین با آنچه «عوام» خوانده می‌شود، رابطه‌ای عمودی است. عوام بر همین اساس از فقیهان تقلید می‌کنند. این رابطه مانع گفت‌وگوی هم‌سطح و افقی، با شهروندان است. در چارچوب چنین رابطه‌ای انتظار از مشارکت موثر و گسترده شهروندان در فهم دین اگر ناممکن نباشد، دشوار است. از پیامدهای استقرار مناسباتی این چنین، پیدایش نابرابری منزلت اجتماعی و نابرابری توزیع قدرت است. روابط اقتصادی نسبت به قدرت و منزلت اجتماعی خنثی نیست. بنابراین هر نوع نابرابری در توزیع قدرت یا منزلت، پنهان یا آشکار بر توزیع درآمد و ثروت تأثیر می‌گذارد. دوره پیدایش نواندیشی دینی مقارن با چیرگی دین‌شناسی سنتی بر اذهان دین‌مداران جامعه ایران بود. دین‌شناسی سنتی نسبت به مسائل روز و نیازهای گوناگون انسان معاصر حساسیت و سازگاری زیادی نداشت. بنابراین نیازی به بازتولید معرفت دینی احساس نمی‌کرد. طرح مباحثی در پاسخ به پرسش‌های تازه، در دفاع از دین یا در قالب رفع شبهه، عمده کوشش آنها در برخورد با این مسائل بود. در حالی که مسئله اساسی بشر امروز عدالت اقتصادی و اجتماعی و کرامت و حریت او بود. حجم اساسی ادبیات دین‌مداران سنتی به حل مسائل فردی در چارچوب موضوعاتی همچون مطهرات، بهداشت تن، ازدواج و مانند اینها اختصاص یافته بود. رده‌نویسی بر ماتریالیسم و یا کمونیسم بخش دیگری از ادبیات سنتی مذهبی را اشغال می‌کرد. بر اساس منظر جامعه‌شناسی که دین‌مداران سنتی از زاویه آن به جهان می‌نگریست، ساختار نهادهای اجتماعی، ایستاست. بنابراین ساختار جامعه امری تاریخی تلقی نمی‌شود تا در پس برآمدن نهادهای آن زوالی نهفته باشد و نیازهای جدید پرسش‌های جدیدی را بیافریند. به همین

دین‌شناسی و اندیشه دینی چند نقطه ضعف اساسی داشت، یکی این که دارای معرفت‌شناسی و یا روش‌شناسی تدوین شده به معنی امروزی کلمه نبود و یا این که روش‌مندی آنها باروش‌های شناخته شده معاصر بیگانه بود. به همین جهت کمتر می‌توان در آثار سخنگویان مذهب سنتی، اثری از روش‌شناسی دید. آنها خود را ملزم نمی‌بینند توضیح دهند که نظرات خود را چگونه آفریده‌اند. تأکید بر نقل قول از کتاب و سنت و حاشیه‌نویسی و اقتباس از منابع گذشته، ارجاع استدلال به برخی از مبانی اصولی یا منطقی و کلامی و مستند نمودن نظراتشان با این منابع، راهکار آنها برای مقبول نشان دادن فهم‌شان از دین بود.

دیگر آن که دین‌شناسی سنتی دارای انسجام نبود و معمولاً به شکل معارفی پراکنده عرضه می‌شد. ادبیات دین‌مداران اغلب ادبیات شفاهی بود و هدف آن اقناع "مومنین" یا "دفع شبهه معاندین" بود. چه به گمان سخنگویان این نحله، "مومن" همواره در معرض شبهات و وسوسه خناسان و شیاطین است و دین‌مداران در پی هر مشکل، با تزریق مقداری اطلاعات و یا احساسات شفاف‌بخش او را "تسکین" می‌دهند. مسئله "ایمان" به مثابه یک جهان‌بینی تلقی نمی‌شود و دغدغه دین‌مداران به طور مدام پاسخگویی به مشکلات و لغزشگاه‌هاست که ایمان متشرعین را تهدید می‌کند. دغدغه نواندیشان دینی برعکس ایجاد "نگاه"

**دغدغه نواندیشان دینی  
برعکس ایجاد "نگاه" اساسی به جهان  
و تعبیه منبع ایمان‌سازی در درون  
فرد است، چرا که به گمان اینان به  
محض عبور فرد از دیواره‌های روابط  
سنتی و دمیده شدن روح  
مسئولیت‌پذیری در وی، او خود باید  
بار سرنوشت خود را در مسیر پر  
مخاطره مبارزه به دوش بگیرد**

**نواندیشی دینی نه تنها بیکاری که  
اغلب مشکلات اقتصادی و اجتماعی  
را، با عوامل اجتماعی، اقتصادی و  
سیاسی توضیح داده و در چارچوب  
ناکارایی سیاسی و اقتصادی، توزیع  
نابرابر امکانات و یا کشمکش طبقات و  
اقتشار اجتماعی فهم می‌کند**

اساسی به جهان و تعبیه منبع ایمان‌سازی در درون فرد است، چرا که به گمان اینان به محض عبور فرد از دیواره‌های روابط سنتی و دمیده شدن روح مسئولیت‌پذیری در وی، او خود باید بار سرنوشت خود را در مسیر پر مخاطره مبارزه به دوش بگیرد.

در دین‌شناسی سنتی، روحانیون به عنوان یک گروه اجتماعی، عملاً

دی ۱۳۸۵  
پژمان  
پژمان

جهت اموری که خود وابسته به نهادهای روبه زوال جامعه کنونی هستند - برای نمونه برخی از قوانین مدنی و مناسبات اجتماعی - امور قطعی و ازلی و ابدی پنداشته می شود. مثلاً رویکرد مذهب یون سنتی در برخورد با مسئله "فقر" در جامعه همواره یکسان بوده است. آنها غالباً فقر را در چارچوب فردی و یا مفهوم ناداری تبیین می کنند. مشکل فقر یا به شکل قضا و قدر تبیین می شود یا اینکه فرد بیکار به عنوان مسئول و مقصر بیکاری اش قلمداد می شود. نواندیشی دینی نه تنها بیکاری که اغلب مشکلات اقتصادی و اجتماعی را، با عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توضیح داده و در چارچوب ناکارایی سیاسی و اقتصادی، توزیع نابرابر امکانات و یا کشمکش طبقات و اقشار اجتماعی فهم می کند. بدین ترتیب نواندیشان نه تنها در چارچوب باور به دین پرسش های اساسی را دگرگون کردند، بلکه راهکاری متفاوت از راهکارهای مذهب یون سنتی برای پاسخ به مشکلات جامعه برگزیدند.

استقلال نظری و سازمانی و اجتماعی نواندیشان دینی از نهادهای سنتی، از دستاوردهای مثبت آنها تلقی شده و مسیر گذر به جامعه متکثر و منتقد را آسان کرده است. در چنین جامعه های امکان گفت و گوی برابر و در نتیجه، نقد و کنترل متقابل فراهم می شود. با تکثر و تنوع نگرش دینی، اقتدار انحصاری متولیان نهاد دین، با پرسش های زیادی روبه رو شد. این فرایند، امکان تازه ای را برای تنوع برداشت ها از دین در جامعه ایران فراهم آورد. استقرار دموکراسی در ایران و حرمت حقوق شهروندی مشروط به تداوم و توسعه چنین روندی است.

نواندیشان دینی نشان دادند که منابعی به جز منابع کلامی و فقهی نیز می تواند در دین شناسی، مورد استفاده مسلمانان قرار گیرد و با استفاده از آن درک تازه ای از دین را عرضه کند. برخلاف

سنت گرایان مذهبی، آنها مدعی بودند که معارف مدرن بشری الزاماً با گوهر دین ناسازگاری ندارد. همین رویکرد موجب شد تا آن بخش از معرفت دینی که محصول سنت بود، به تدریج با نقد روبه رو شود. استفاده از منابع برون دینی - هر چند ابتدا با مقاومت روبه رو شد - ولی به تدریج معمول شد. به گونه ای که متولیان نهادهای مذهب سنتی نیز به تدریج به استفاده از آنها روی آوردند. به کارگیری دستاوردهای معرفت تجربی بشر برای بازفهم منابع کهنی که دینی قلمداد می شدند، گامی اجتناب ناپذیر و ضروری برای ورود به جهان مدرن است. استفاده از منابع برون دینی به غنای تجربه دینی

انجامیده و امکان گفت و گوی برون دینی را فراهم نموده، بدین ترتیب نواندیشی دینی شکاف اجتماعی - میان گروه های اجتماعی نو و سنتی - را کاهش می دهد. استفاده از منابع برون دینی کمک بزرگی برای «ترجمه» معانی و مضامین متون دینی به زبان جامعه امروز می باشد.

با پیدایش جنبش نواندیشی دینی، سطح ادبیات نوشتاری دینی به زبان نوین و غیر حوزوی گسترش یافت. چه ادبیات سنتی مذهبی که عمدتاً به زبان عربی بود، بیشتر برای روحانیون تهیه شده و خود آنها از آن استفاده می کردند. حتی ادبیات مذهبی که به زبان فارسی بود و نیز به زبانی پرتکلف و غیر امروزی تدوین شده بود، این توانایی را نداشت تا با جوانانی که در چارچوب نظام آموزشی متفاوتی آموزش دیده بودند، ارتباط برقرار کند. اما مشکل ادبیات سنتی مذهبی، تنها به سبک بیان آن مربوط نمی شد، بلکه از نظر، متد، منبع و مسائل نیز چندان با خواست و نیاز گروه های اجتماعی نوین سازگاری نداشت. ادبیات نواندیشان دینی راه را برای ورود گسترده مردم به گفت و گو پیرامون مسائل دینی گشود. مردم اغلب از طریق همین ادبیات نوشتاری بود که با تولیدکنندگان آن ارتباط برقرار می کردند. نوشتاری شدن ادبیات، نشانه و همزمان گامی برای توسعه فرهنگی و اجتماعی به شمار می آید. با غنی شدن ادبیات نوشتاری معارف دینی، بازتولید و نقد آن امکان پذیر می شود. بدین ترتیب امکان مشارکت عمومی در تولید معرفت افزایش یافت. یک پیامد چنین اقدامی این بود که عرصه نقد آموزه های دینی گسترش یافت و معرفت دینی که تا پیش از آن تنها موضوع گفت و گوی متولیان رسمی دین بود، به موضوع گفت و گوی اجتماعی بدل شد. استفاده از زبان امروزی و قابل فهم عامه مردم از سوی نواندیشان دینی برخاسته و همچنین مشوق نوعی رابطه افقی میان آنها و مردم بود. چه زبان، رابطه تنگاتنگی با مدل ایده آل برای مناسبات انسانی یا روابط تشکیلاتی دارد. زبان نخبه گرا، زبان سازمان و جامعه هر می با تأکید بر اقتدار و رهبری نخبه گان بود و یک رابطه عمودی است. حال آن که زبان، غیرنخبه گرا، بر سادگی و عامه فهمی و رابطه افقی سازگاری دارد.

نواندیشان دینی برخاسته و همچنین مشوق نوعی رابطه افقی میان آنها و مردم بود. چه زبان، رابطه تنگاتنگی با مدل ایده آل برای مناسبات انسانی یا روابط تشکیلاتی دارد. زبان نخبه گرا، زبان سازمان و جامعه هر می با تأکید بر اقتدار و رهبری نخبه گان بود و یک رابطه عمودی است. حال آن که زبان، غیرنخبه گرا، بر سادگی و عامه فهمی و رابطه افقی سازگاری دارد.

منظر، متد و منبع و بخصوص معارف تجربی ای که از سوی نواندیشان دینی برای گفت و گو پیرامون مسائل دینی به کار برده شد، این مسائل را به موضوع بررسی و نقد بدل کرد. این به معنی زمینی کردن و راهنمای عمل کردن بسیاری از مفاهیم

**نواندیشان دینی نشان دادند که منابعی به جز منابع کلامی و فقهی نیز می تواند در دین شناسی، مورد استفاده مسلمانان قرار گیرد و با استفاده از آن درک تازه ای از دین را عرضه کند. برخلاف سنت گرایان مذهبی، آنها مدعی بودند که معارف مدرن بشری الزاماً با گوهر دین ناسازگاری ندارد**

**نواندیشی دینی شکاف اجتماعی - میان گروه های اجتماعی نو و سنتی - را کاهش می دهد**

دینی بود، که تا پیش از آن، تفکر و اندیشه کردن پیرامون آن برای افرادی به جز متولیان رسمی نهاد دین از امور ممنوعه و یا نامطلوب تلقی می شد. چنین امری راه را برای نگاه متفاوت به دین و نقد مذهب سنتی و متولیان رسمی آن و همچنین آفرینش ادبیات جدید دینی هموار کرد. پیدایش نسبی گرایی معرفت شناسانه و همچنین تلقی از معرفت به عنوان پدیده اجتماعی - با هر برداشتی - روند مثبتی در اندیشه دینی به شمار می آید. این پدیده موجب می شود فرایند بازسازی اندیشه دینی بهبود یافته و شتاب گیرد. تأثیر چنین تلقی از معرفت دینی بر دموکراتیزه نمودن مناسبات اجتماعی و سیاسی روشن تر از آن است که نیازی به یادآوری داشته باشد، چرا که یکی از مبانی معرفت شناسانه جمود نظری همانا تعریف معرفت به عنوان بازتاب واقعیت و حقیقت غیر قابل دگرگونی می باشد.

هر چند استقلال سازمانی نواندیشان دینی از نهادهای سنتی و استفاده آنها از منابع، منظر و متد متفاوت گام مثبتی برای بازتأویل دین بود اما کوشش آنها در شفافیت و برجسته کردن مرزهای نظری با نهادهای سنتی چندان کارایی نداشت. به همین جهت بود که به دلیل شرایط خاص انقلاب، وحدت آنها با مذهب یون سنتی در مقابله با رژیم شاه، موجب شد تا تفاوت های نظری میان آنها کم رنگ شده و لذا نتوانستند مرزبندی ویژه خود را در فرایند جنبش انقلابی ایجاد کنند. از پیامدهای نامطلوب چنین «وحدتی» کمک به توده وار شدن جامعه و کند کردن فرایند تفکیک نهادها و

گروه بندی های اجتماعی است که از ضرورت های شکوفایی جامعه و ورود آن به دنیای امروز و پیوستن به فرایند دموکراتیزاسیون، است. تفکیک نظری و سازمانی در میان خود نواندیشان دینی نیز برآمده از همین نیاز است. این امر البته مغایرتی با همکاری و ائتلاف ندارد. چه همکاری و رقابت دور روی یک سکه و جزئی از زندگی اجتماعی به شمار می آید. یکی از عوامل دیگر که موجب شد تا نواندیشان نتوانند به شکل موثر و همه جانبه مرزهای خود با مذهب یون سنتی را به نمایش بگذارند، ضعف انسجام و یکپارچگی نظری آنها بود. جوان بودن نوگرایی دینی، محدودیت امکانات، پراکندگی فعالان این جنبش، محدود بودن نظریه پردازان و نظریه پردازی، وجود اختناق و سرکوب شدید در جامعه ایران، از عوامل مهمی بوده است که این امر را توضیح می دهد. اما نمی توان انکار کرد که نظام معرفتی نواندیشان نیز دارای

ایرادهای اساسی بود. توجه غیر عادی به تبلیغ به جای تحقیق، ورود به رقابت غیر سازنده با جریان های مارکسیستی و پراگماتیسم و فقدان دوراندیشی از دیگر موانع کار بود. برای تعمیق استقلال جریان نواندیشی دینی از دیدگاه های سنتی، ارائه یک روش شناسی و روش تأویل متن ضروری است. در چارچوب چنین روشی می بایست رویکردهای سنتی تأویل متن یعنی اصالت حقیقت، اصالت عموم، اصالت اطلاق، اصالت عدم تقدیر مورد بررسی و نقد قرار گیرند، چرا که نمی تواند در روش شناسی و رویکرد تأویل متن با آموزش های سنتی جاری هم داستان بود، ولی همزمان از برداشتهای آنها انتقاد نمود. بدون نقد رویکرد تأویلی نهادهای سنتی، ناپیکارچگی و ناهماهنگی نظری، هر نوع تأویل نوگرایانه را تهدید می کند. در همین چارچوب است که رویکرد نوینی در باره تأویل متن و همچنین زبان شناسی متن ضرورت می یابد.

با وجود رویکرد و توجه گسترده گروه های اجتماعی همچون جوانان و طبقه متوسط به نواندیشان دینی، نهادهای برپا شده به وسیله نواندیشان، مجموعاً نتوانست بدنه اجتماعی را به طور کامل و موثری پوشش داده و سازماندهی کند. بنابراین آنها نتوانستند از نظر تأثیر بر افکار عمومی در مقابل مناسبات سنتی که از سوی نهادهای سنتی نمایندگی می شد، تعادل مطلوبی ایجاد کنند. چنین تعادلی می توانست مانع قطعی شدن جامعه شده امکان برون رفت از برخی بحران ها را محتمل تر نماید. فقدان امنیت و نبود بردباری از سوی

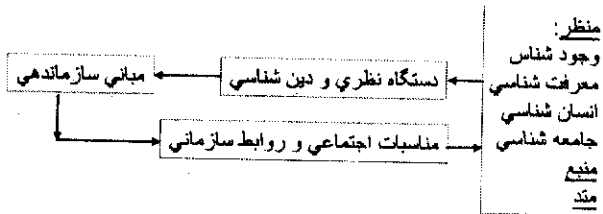
نهادهای قدرت تنها عوامل توضیح این ناکارایی نیست. نبود امکانات اجتماعی در جامعه ای که دولت متمرکز آن، انحصار درآمد عظیم نفت را در اختیار دارد، از عوامل توضیحی دیگر ناکارایی یاد شده هستند. اما همزمان عوامل دیگری برای ناکارایی در استفاده کامل از ظرفیت ها و منابع خودی نیز وجود دارد. تجربه محدود نواندیشان دینی در نهادسازی عامل مهمی برای ناکامی آنها در رسیدن به این هدف بود، ولی این عامل نباید عامل دیگر یعنی عدم پیگیری آنها برای همکاری فعال درون طیفی شان را پوشاند. اینک تداوم و یاروری نواندیشی دینی در گرو نهادسازی، تولید سازمان یافته و متنوع معرفت، ارتباط گسترده و ارگانیک با پایگاه اجتماعی و تحکیم خود به عنوان جزء غیر قابل چشم پوشی در جامعه ایران است.

هر چند نقد درونی همواره در میان نواندیشان دینی به نسبتی وجود داشته،

**منظر، متد و منبع و بخصوص معارف تجربی ای که از سوی نواندیشان دینی برای گفت و گو پیرامون مسائل دینی به کار برده شد، این مسائل را به موضوع بررسی و نقد بدل کرد. این به معنی زمینی کردن و راهنمای عمل کردن بسیاری از مفاهیم دینی بود، که تا پیش از آن، تفکر و اندیشه کردن پیرامون آن برای افرادی به جز متولیان رسمی نهاد دین از امور ممنوعه و یا نامطلوب تلقی می شد**

**برای تعمیق استقلال جریان نواندیشی دینی از دیدگاه های سنتی، ارائه یک روش شناسی و روش تأویل متن ضروری است**

## رابطه مبانی نظری، دستگاه نظری، مبانی سازماندهی و مناسباتی سازمانی



آنچنان که از ادبیات نواندیشان دینی بر می آید، آنها هر چند به تأثیر پیش فهم‌ها بر دستگاه دین‌شناسی خود بی‌اطلاع نبوده‌اند، ولی اصرار چندانی برای تعریف جامع آنها و یا چگونگی تأثیرشان نداشتند. آنها همچنین از رابطه متقابل محیط اجتماعی بر اندیشه، گفتار (زبان) و کردار اطلاع داشتند، ولی در آثار خود آن را به شکل سیستماتیک به بحث نگذاشتند. در آثار آنها مطلب قابل توجهی در خصوص نوع تشکل و مناسبات اجتماعی بر پارادایم و دستگاه نظری و مدیریت خود ملاحظه نمی‌شود. ناکارایی برخی از سازمان‌ها و یا احیاناً دگرگونی پیش‌بینی نشده یا ناخواسته پارادایمی که در تشکل‌های نواندیشان رخ داد، از پیامدهای منفی چنین سهل‌انگاری‌هایی بود. تجربه سال‌های میانی دهه ۵۰ که به تغییر مواضع ناگهانی، انفعالی، واکنشی و مدیریت نشده و گرایش به سازمان‌های مارکسیستی منجر شد، نمونه‌های تجربه شده این امر هستند. چه اندیشه به مثابه یک فرآورده اجتماعی، باز زمینه اجتماعی خود در سازگاری است. تغییر مواضع ایدئولوژیک در سازمان مجاهدین خلق ایران، در سال ۱۳۵۴، به هر شکلی که تحلیل و یا ریشه‌یابی شود، تهدید بزرگی برای نواندیشان دینی و کل جامعه سیاسی ایران بود که بدون یک بازاندیشی ژرف در مورد آن فرایند، تکرار آن - البته به شکل دیگر - غیر ممکن نیست.

موضوعات اساسی مورد علاقه و گفت‌وگوی نواندیشان دینی

پیش از انقلاب، گاه باد و باران در قرآن، سیر تحول قرآن و کار در اسلام (بازرگان) است و گاه یاد و یادآوران، مسئولیت شیعه بودن و یا تفکیک تشیع علوی از تشیع صفوی (شریعتی) و یا شناخت، تکامل و چگونگی رابطه انبیا و زاه بشر (مجاهدین). با گذر جامعه ایران به دوره معرفتی جدید، اینک مسائل جدیدی از قبیل رویکرد تأویل متن، زبان متن، جدایی دین از دولت، تفکیک دین از فقه، رابطه قدرت و معرفت، پلورالیسم دینی و... موضوعیت یافته است. حتی اگر در ادبیات به جای مانده از نواندیشان دینی، اشاراتی به این مسائل وجود داشته باشد، باز باید، به یک بازخوانی اساسی از آثار آنها همت گماشت.

اما نمی‌توان انکار کرد که جایگاه نقد گسترده، روشمند و آکادمیک در مناسبات و ادبیات نواندیشان چندان برجسته نبوده است. به نظر می‌رسد زمان زیادی لازم است تا گفت‌وگوی نقادانه به یک فرهنگ و سنت میان نواندیشان دینی تبدیل شود. فقدان چنین سنت و فرهنگی این مخاطره را به دنبال دارد که گفت‌وگو در خصوص آثار و ادبیات نواندیشان دینی به نوعی بررسی رمانتیستی و بی‌فایده بینجامد. منظور از نقد، آشکار کردن کاستی‌ها و میزان اعتبار معرفت دینی است. پیامد چنین نقدی کارآمدی و روزآمدی معرفت اجتماعی‌ای است که دائماً در حال فرسایش است.

رویکرد مشترک نواندیشان دینی در برابر مدرنیته گزینشی بود. آنها مدرنیته را نه به شکل یک بسته می‌پذیرفتند و نه میراث و سنت گذشتگان برای آنها مقدس بود. این موضوع از جمله با معرفت‌شناسی نسبی‌گرا، جامعه‌شناسی ویژه هریک، پیشینه سیاسی آنها در جنبش ملی شدن نفت و همچنین تجربه آنها از جامعه مدرن و جامعه سنتی قابل توضیح است. هر چند نواندیشان دینی نسبت به مدرنیته بدون تجربه و بدون مطالعه نبودند اما راهکارهای آنها فاقد جنبه نظری ژرفی بود و گاه تحت تأثیر گفتمان سنتی، رنگ کلامی به خود می‌گرفت و به یکسونگری مبتلا می‌شد. برخورد منصفانه با دستاوردهای فرهنگی مدرنیته و شناخت جنبه‌های گوناگون آن، آمادگی برای مدیریت تحولات اجتماعی رایج‌تر نموده و همزمان بر عمق معرفت دینی می‌افزاید. نواندیشان دینی، به جز دوره‌های محدود، کوشش زیادی برای پیگیری سیستماتیک، جدی و همه‌جانبه‌ای برای مطالعه تحولات علمی و نظری جهان به عمل نیاوردند. این امر موجب شد تا آنها در دسترسی به یکی از منابع مهم تجربه علمی بشر محروم شوند. تجربه کنونی نواندیشان دینی در ارتباط با تحولات علمی و تجربی جهان نیاز به کارآمدی و روزآمدی دارد. افزون بر این، رابطه با مردم

و تولیدکنندگان معرفت در دیگر جوامع می‌تواند تجربه اجتماعی آنها را غنی‌تر نموده و بر نسبی‌گرایی آنها بیفزاید. سازماندهی و تشکیلات یکی از موضوعات علوم اجتماعی شمرده می‌شود. بنابراین نمی‌توان مسائل مربوط به آن را با روش‌های ساده پاسخ داد. رابطه شکل و محتوای مناسبات تشکیلاتی و سازمانی و پارادایم و دستگاه نظری، دیالکتیکی و چند سویه است. پیدایش یک پارادایم معین، تنها در زمینه خاص و ظرف معین امکان‌پذیر است. عکس این ادعا نیز درست است. یک پارادایم معین با نوع خاصی از روابط و مناسبات سازمانی سازگاری دارد. نماگر زیر این مطلب را به نمایش می‌گذارد.

**با وجود رویکرد و توجه گسترده گروه‌های اجتماعی همچون جوانان و طبقه متوسط به نواندیشان دینی، نهادهای برپاشده به وسیله نواندیشان، مجموعاً نتوانست بدنه اجتماعی را به‌طور کامل و موثری پوشش داده و سازماندهی کند**

**به نظر می‌رسد زمان زیادی لازم است تا گفت‌وگوی نقادانه به یک فرهنگ و سنت میان نواندیشان دینی تبدیل شود**